

۱۴ و قلعجات گذار انجمده پیکت است دست چپ جاوه دیده شد رسیدیم منزل اردو را بطور مستند سردار اردو

نفسه زده بودند اما تنگ و نزدیک بسر پرده بحمام اسپلظ حکم شد که از فردا اردو را دست بقاعده و چهار بار با صفا

مقین نهند در دو منزل چهار ساعت بغروب مانده بود راه افروزش فرسخ تمام است درین راه جانمردگان

سرب خلیج محمد صادق خان کرم رزند قصابی جان سپرده شایسون بغدادی و غیره بجنور آمدند بعد از ورود در

قدری در کشیدیم شنیدیم آقا سید صادق محمد باغ سپر خوانده وارد شدند تا ظلم افندی سارده و فرما

تیم طهران همراه است میسر کربل نایب اول سفارت دس هم آمده است بعد از شام مردان شد حسام السلطنه

نهر الدوله میر المانگت محمد الملک و غیره آمدند در باب نرخ اردو و وام سپورسات احکام شد



روز چهارشنبه دویم جب ساعت از دست گذشت سوار کالسکه شدم و زیر خارجه و غیره بودند امروز
باید بامیر آباد برویم تا منزل و فرسخ و نیم است و دو طرف راه دولت آبادی نیاد است در سمت راست
بفاصله دو فرسخ کوههای سیاه رنگت پستی دیده میشد راه کالپ که خوب بود دیگر نمی از میان آبادی اینجاست
که شقیم خانه دولت زندا اغلب پست و منحصر است در آبادی دشت دارند کبر بسیار کم در خارج ده باغات
دارند سمت دست چپ جاده دروازه باغی پیدا بود بطرف خوب آمد سوار اسب شدم راندم تا سمت که بنا
بخوریم تا باغ راه بد بود نهر زیاد داشت این باغ و خانوار که گویا اسمش اسمعیل آباد است ملک دادستان
زندگی است وارد باغ شدیم بسیار خند و کیف بود آب داشت سوار شده فیم روی تپه که بجله مشرف بود مردم
و باره می رفتند چادرهای منزل هم پیدا بود باد و در پهن تماشاکردیم در جلونمایان بوی بسیار آباد و بزرگ قلعه
محکم و عمارت عالی داشت بر آویزه موسوم است خانه محمد مراد خان زندگی در همین دهه است محمد مراد خان باغ
زندگی این اوقات حکم با سورتی در خراسان هستند ده خانی آباد زنده هم که منزل و دار و قافلده کاروانست
و از رباط کریم کبیر با نیامی آیند زیر همین تپه بفاصله یک میدانست خلاصه سر بنهار معبر الممالک و سایر مسجدها
بودند محمد حسن خان و زمامه خواند بعد از نماز سوار شده رقم پسر راه کالسکه شدم ده مقبره آبادی موسوم
بجاسم آباد سمت راست جاده دیده شد دست چپ نزدیک راه دست چپ که ده مظهری است واقع است قلعه
خراب روی تپه داشت مردوزن یاد از امل ده در اطراف تپه و قلعه خراب جمع بودند بعد وارد مرکز

شدم امروز اردو را خوب نوده اند هوا بسیار گرم است کاغذی مشاط را شی معبد الملک نوشته بود ۱۰

علیخان پسرش که مدتها با خوش و مسلول بود فوت شده است جوان جامل و آزمی بود بعد از شام مردانه شد معبد الملک

محمد علیخان قزوینی آقا جیه و غیره آمدند محمد حسن معبد الملک میرزا علیخان نسبه بودند معبد الملک روزنامه

فرانسوی میخواند منی چه میکردم یک دفعه محمد علیخان کنکی کرد و گفت ترسید جانور است فوراً بروم خودم لبانم

کمان ادم معلوم شد عربی روی پای من بود اتفاقاً محمد علیخان با کلاه گرفت گشتند باعث وحشت شد بروم

روی تخت آب نشستم محمد تمام خض شد



رو چشمتیم رجب امروز باید عید ال آباد ساوه برویم شش فرسخ راه است صبح بخوابیم سوار اسب ششم

از قریه اسپا و کن که سر راه بود که ششم با پیام اسپان و زیر خاچه مجد الدوله میرزا عبد الوهاب مستوفی کیلا

که تا اینجا آمده است گنگوشد بعد تعابا و زیر خاچه در کار کیلان غیره ایس که گنگوشد کالکه خواستیم

ششم قدری اندیم بده آقا شیخ محمد برادر مرحوم شیخ عبدالحسین مجتهد که موسوم به پخرد و آخر خاک زند است سیدیم

ازین که میکند رود دیگر سر راه آبادی نیست همه جا جلگه است و صحرا بوده و کون دارد و اطراف صحرا با صند

پنج فرسخ چهار فرسخ کوهسای کوچک نمایان است دروازه کوه از سمت است آبادی و باغ زیاد دارد و در نمایان بود

بعهد الملک که هم چنین کرده است دین صحرا آهوبت تا دیده نشد یک تپه آهونور آله هر میرزا نایب

ناظر دیده بود خیلی راندم تا با جهور و دره و تپه رسیدیم که این دره و تپه قد طبیعی جلگه ساوه و زرنده است این دره

خاک را از یکدیگر جدا میکند روی تپه چهار تا دیم طولوزون مشد متعاب بودند در اردو غیر همین کجا

دانی اشخاص دیگر پستند مثل محمد خان جاکم سابق و محمد باقر خان سر تپه پنج ششم تبریزی چکنیز را آقا

سید مصطفی که با میرزا علیخان آمده است زبور کچی باشی خانلرخان پسر نیک انشار حکیم ریاضی غیره بعد از

نهار سوار شده باز قدری با وزیر خاچه و مجد الدوله حرف زدیم کجا که ششم قدری که راندم حاجی سکاچی از

پست است قاده آمد که آهوبت اسب خواست سوار شدم خیلی راه رفتم هوا گرم بود رسیدیم میرزا سکاچی

میکرد زود تبر برویم راندم روی تپه پیاده شدم و دو تپه کوه ساوه آهونور پایا بود باقی عمل سنگی اردو راندم تا هم خورد

آهوارفتند سوار شده خیلی را ندیم بلکه داخل شدیم تا کالک رسید خیلی راه رفته بودیم چهار ساعت بغروب آمد
 ۱۸ بعد از آباد سواد رسیدیم چند نفر آخوند غیره و عبدالقدخان خلیج مالک بعد از آباد بودند بسیار بلکه گرمی است
 اما صحرای پست و خوبی است درین حال خوش دلت زیاد است صحرایی است وسیع بود در بعد از آباد پرسیدند
 باغات زیادی است موسوم بر صحرای آباد تازه آباد کرده اند رسیدیم صبح بعد از آباد که برای صبح در زده اند نه آ
 دار و نه صفا باغ بزرگ جنگلی انار و انجیر انجیرش صنایع بومیان زیاد داشت بعضی پسیده بعضی نرسیده رقم
 چادرهای صحرانده را دیدیم درین باغ وسیع خه چادرها را متفرق زده بودند فراسخا انار زیاد هم حیده و خورده بود
 بسیار کج خلق شدم اوقات تلخ شد معتمد الملک امین السلطان محید علیجا و بهاشی فراسباشی میرزا عبدقدیر
 فرستاد پیش از آمدن حرم تحیر زیاد آوردند دوره کشیدند فرانس و سرباز را بیرون کردند و اول دور دیو با باغ
 گذاشتند خودم پس کشتی کردم الی غروب تغییرات لازم داده شد شب پیشه مختار از حرمم مردان نشدند



غایبیم



رو به چهارم بپس صبح بخام پس روشنی نغمه حاجی حیدر فاضل تراشش کت نموده بودند امروزه بعد از آنکه
 اترقات تمام کرم بود پس آن آدم حسام اسپند طبرالدوله میرالملك مجدالدوله صاحب مع و غیره
 آمدند بعضی احکام شد نایب از سخاوت خوب خورد فرستاده که در باغ بی اعتدالی کرده بودند بتیغ شدند چنان
 تومان از فرانسای می خرید گرفته شد بصاحب باغ دوام قدری در کشیدم خواهم بر خواهم شبم پیشینتها
 مخلص شدند در دارند



دوازدهمین بپس منزل امروز است ایون کندی است چهار فرسخ منتهی کن است صبح زود بکالک کشیدیم
 علمای سواد و حضور آمدند از اینجا تا سایرین کنندی دور راه است یکی از نزدیک شهر سواد دست چپ می رود
 کبند و مال و بعضی دم از راه می رفتند یکی راه کالک است از دست است غلوط دور راه کالک خوب راحت است
 قدری فضا داشت رحمن آباد کشیدیم یک فرسخ فاصله است تا سواد و می است همش می شد نور علی
 ببول خردالدوله است همین از دور سواری دیدیم نزدیک شدیم حکیم الملک بود آمد قدری صحبت شد و رفتیم
 بالای قنات این راه را به چند کجک و بی حیات است بجا بنشینیم آمد عرض کرد خوب است رفتیم پیاده شدیم

۲۰ ^تمتمن الملک و غیره بودند آب قنات یک تنگ تجاوز جاری بود صاف و کوار همین آب بشیرت پاره می رود و کجا
 زیاد می درج می آید این قنات ساخته اند بعد از نهار سوار شده رانندیم از موققانگی که هم طول فخرالدوله است
 که ششم بیات ارضی صوامی صاف بوده رازی است کاهی بندرت پست و بلند است آماره کالک بسیار زیاده است
 در سمت است که سحای کوچک است بقاصد و فرسخ کمتر ششست چپ هم کوه دوره و ماهور میرسد یک
 فرسنگ و فرسخک مسافت باقی که در دامن دست است دیده شد سیلجود باغ شاه است شاهسون کنی
 که منزل است هوایش گرم بود قنات غنی داشت اما از بلا دست میزدند آب کل آلودی از سپهر پرده میگذشت



۲۱ روزیک شنبه شرب امروز باید نوبران دیم که آتش خاک ساوه و ابتدای خاک میدان است اما نوبران از قلعه
 ساوه است میگذرد از امروز چهار فرسخ است دست مفت فرسخ پس کین بود صبح بخمال اینکه راه نزدیک است
 در سوار شدم قدری با اسب سواره رقم با وزیر خارجه بعد سوار کالسه شده را ندیم بیات رضی الی نوبران ابتدا سوار
 صاف و جلگه پس است بوته زار است دست راست کوههای خالی مرتفع و دره و تپه در دو فرسخ کوه کبیر
 مسافت واقع است طرف چپ کوههای مرتفع سنگی دارد الی دو فرسخ همین طور است مرتفعان چای هم در سمت
 چپ بوده است که در میان دره جاری است و از راه نمایان نبود دو طرف این دو خانه عمدتاً باغات
 که طایفه پکلی و خلیج پی نشینند اما نوبران بالاتر از آن هم پکن خلیج است اول دمی که در سواره بعد از
 سه فرسخ مسافت بنظر آمد غرق آباد ملکی جانمرد خان تیر خلیج است کوههای دست چپ قدرتی نزدیک
 میشود از سمت راست هم کوههای نزدیک می آید دره وسیعی تولید میکند باز در اندک مسافت کوهها از دو
 دور شده جلگه و صحرا آبادی و باغات نمودار میشود دو سه دره و مزرعه هم در دامنه کوههای سمت راست از خیلی
 دور پیدا بود غرق آباد جمعیت آبادی زیاد دارد و باغهای زیاد و آباد که همه از آب قنات مشروب است
 این باغات انگور و بادام و زردالو و دیگر فواکه است بعد از چهار راه از نزدیک آبادی دوه و باغ است الی نوبران
 که جای آباد و معتبری است جمع خانوار اینجا در روی تپه ساکنند خانها مرتب در تپه واقع است پانصد خانوار
 دارد اینجا تکلف غارت که با مجایهتوان نمابره کرد متعلق ملک است از پست او بعضی احکام را بطهران تکلف

کند پس از آنکه بفرق آباد برسیم در صحرای آنجا افتادیم میرشکار جانگیر شکارچی را فرستاده بود که آهوست
 بعد از آن خبر فرستاد که آهوستها رفتند بکالکد نشیتم برانیم از منزل سیح علامت بنمود کرد و خاک آبی را
 میگرد با دانه است سر میوزید همه مردم ازین بوی او راه دوخته و کوفته شدند یکفرسخ بنزد ماندند اسب استوار
 شدیم از میان دانه با عمارت نشیتم کنار رود فرغان بسیار با صفاست رودخانه وسیع رود وسیع است
 آبادی باغ کوهها مستعد در برابر باد بسیار خوب باروح باشد حالا آب دو خان کم است دو ساعت بعد
 وارد منزل شدیم اردو را نیم فرسخ هم از ده نوبران کن رانیده بودند کالکدماهی سرمد و مالما خلی و نیریل
 رسید قرار دادیم شد و اینجا اتریش و بسیار لازم است شب بعد از شام مردان شد پیشه منتها بودند محمد
 روزنامه خواند قدری صحبتش هوای نوبران سیاق و سواد است کوههای طرف چپ بساری قله و در لاج
 چون معدن نمک دارد و در لاج میگویند پستان کوه بلوک قره از توابع ساوه است و ازین کوه راهی است
 که بفرغان میروند دانه که طرف چپ داده و کنار فرغان چای واقع است آورد نورالدین قانلی آباد
 سونجی قیقا امامزاده زاریا و نده کتا خیا بیک صنعی آباد پلنگ آباد چل کزلی آورد
 محمد رحمان قاجار پیش شایعانی و خیمه چینان نیریل و لورا امروز دیدم آمده اند
 از کنگر تا اینجا طایفه پکلی می نشیند دانه خلی نشیتم کنار رودخانه سیل آباد ارجورد و غرق آباد
 فرغان مزارع طرف راست جاده غازیان دودلو اچقوشه

۲۳ منج رو دو خانة مرغان از کوه شمالی و سپاهان خلیفه کندی است اینجا با کرافت خود سیکه در قره جب غفلت

خداوند پسری داده است



روز دوشنبه غم زب در تبران اتراق شد بخواندن در نامه های فرنگستان اخبار جنک پروس و فرانسه

و استراحت گذشت شب هم بعد از شام مردانه شد پیشه میتهها بودند امین الملک چند روز است ناخوش است

بدر و کلو قیلاست پیر الملکت هم ناخوش است حاجی سیف الله در آمده است



روز دوشنبه ششم زب منزل امروز در ادای ملکی حسینا حسام الملکت مر قیاست صبح برخاسته سوار شدم

از رودخانه قازان چای گذشتیم رودخانه معتبری است که دین خشک سال پنج شش سنگ آبد است جریان

رودخانه از سمت مغرب است پی شش سه بنظر آمد خوب و سنگ ساخته اند بانی پل تا بگری مالی قریه بهار جدا

و دلت معتبر و باغات خوب آن طرف پل نمایان شد مشرف بر رودخانه و دلت حاشیه معلول حسین خان میرت

واقع است اسامی مالی که دیده میشد پسا در بند قلعه است قدیمی سواره با وزیر خارج صحبت کریم

بعد کالسکه نشستم کرد و خاک زیاد است بیات رضی راه امروز بعد از عبور از رود خانه پست بلند است
 ۲۱۴ سمت چپ راست کوه است کوچک و بزرگ خاکی و سنگی زمین خشک کم آب تا دو فرسخ به بیست و دو فرسخ کرد
 و خاک زیاد کالسکه می آمد راه کالسکه خوب نبود سوار شدم طرف است جاده کوه سنگی بود آنجا رفته چهار پاره
 شدیم جاده و عبور مردم خوب دیدیم در نزدیکی بهارگاه ما پسر پسر مشغول خار کنی بود آورده صحبت کردیم محمد علی خان
 پیشه متها بودند این پسر از اهل محکمت است از ملاک محمد مراد خان سر قبیله زندی حسرت و بیات زنده پست همین کوه
 که چهار اتقاده ایم واقع است زبان این عربی ان خار کنی کی بود بلوچه عثمانی در تلفظ میکرد مصطلحات طایفه بیات
 تبرکان بلوچه عثمانی خیلی نزدیک است بعد از صرف نهار قدری سواره رفتم بجاده رسیدم کالسکه نشستم صحرا
 کیفیت بی است در سمت قبا و دی محرابه بطرز سپید امش خان ملکی محمد مراد خان است که قدیم صاحب شده است
 دارد زراعت هم میوه املی اینجا هست در جای دیگر ساکن شده اند از کالسکه باز بیرون آمده سوار شدم از سمت راست
 جاده باز خیلی را ندیم بسکه کرد و خاک بود رسیدیم برگ خرابه که گویا منزل چا پاره خانم هم اینجا است بسیار دهی کشتی
 معدوی خانوار و آب کمی دارد تپه سنگی در مقابل بود هیچ خاکی تازه در روی آن ساخته اند برای قراولی اطراف
 گویا در دگاه و خوف است باز آمدیم کالسکه نشستم زمین همه جا پست و بلند بود تا از یک سراسر زیری گذشتیم در
 جلگه تغییر بیات به رسید صحرا شد لکن هنوز در زمین تپه و بلندی است کوههای سمت راست و چپ دور شدند و
 قراولی پیدا شد و اهل اینجا بی وقت کیفیت است منزل رسیدیم شش فرسخ راه بود چادرها را در چمن دیده اند

اما غلغله دارد باد سختی خواسته است کرد و خاک زیاد است بطور عادت شب شد بعد از شام مروان
شد پیشی نیتها بودند محمد سخا و زمانه خواند ما هتای دشمن و صافی بود علیقلی خان اجودان باشی آمده است



روز چهارشنبه نهم ربیع صبح درخت خواب بودم گفتند حاج کلبعلی خواجهمرده است تعجب کردم که تا در
راه میرفت کاری کرد فوت و باعث آمد و وحشت دم شد اما مرد پیری بود قریب دو سال سن داشت
امروز باید بخون آباد برویم که ارفحال در حسین است سه فرسخ و نیم راه است اول سوار اسب شدم قدری فترت
بجا که ششم راه کالکه خوب است دو طرف جاوه پستی و بلندی دارد باد سختی از رو برو میوزد کرد و خاک
بطوری است که هیچکس چشم نکند اشت است خیلی اذیت کرد سمت چپ جاوه زمانی مثل زانیده رو و است گفته
حقار و جوهره دارد قریه زره که منزل فاند و کاروان است سر راه بود ده معتسری و اما باغ و اشجار ندارد
را ندیم از آبادی خوشناباد که شتبار و رسیدیم پیش از زره قریه امیر آباد بود که ملکی محمد مراد خان میر قیپ پند
و علامی علی میر قیپ در بصری است امروز گفتند معتمد الدوله فرهاد میرزا حکمران کردستان آمده است هنوز دیده ام
بعد از رو و منزل هم با متصل باد شدید میوزید کرد و خاک کثیف بود اوقات تلخ میکرد



۲۹ روز پنجشنبه هم چو منزل امروز بوک آباد است صبح بزوایست کالکه ششم مقصد اوله فرهاد میرزا ایلو

کالکه قدری صحبت شد مصطفی قلی ایما و اسپلده صاحب منصبان و خانیج جایلوا آمدند با و امروز هم از روبرو

میوز کرد و خاک فیری است راه کالکه چندان بنیت صحرا و جلگه وسیع است ده و آبادی زیاد

چراست جاوه بنظر آمد بعضی مات اینجا باغ و درخت دارد کوههای دستچپ فاصله سه فرسخ چهار فرسخ ^{دو فرسخ}

کوه بزرگی که هم از دور مستحیب جاوه پیدا بود میداشت کشتد قالی داع است از طرف اسکی مغانخیل دور

بود این جلگه بلوک جایلواست

و هائی که سمت راست جاوه واقع است امیرآباد زرغان جهان آباد نگارخانون فیض آباد قارنشین

آباد ^{نصرت آباد} ^{سرای} ^{قشلاق} ^{بزیجورد} ^{نوده در ابعیا} ^{تلاکرو} ^{سماوک}
امروز از آباد و غبار در کاسه که بنا بر مردم ^{مغلیخان} ^{انادو} ^{میدان} ^{میرزا} ^{آمدند} ^{یکصد} ^{طرف} ^{چپ} ^{کر} ^{زار} ^{است} ^{خروج}

روباه جوهره یورقه دنا داشت نزدیک جهان آبادی سه چشمه بنظر رسید رسیدم کفصد نگارخانم قدم ساخته است

اتار و خانگی آب خشک بود چهار ساعت بغروب نمانده وارد منزل شدیم راه امروز چهار فرسخک بود چنانکه

مار از پرونی اندرونی در پهنه زده اند کنار نهر باغ و قشایب کاشانند اطراف باغ درخت تبریزی است باقی انکورستان

مد علیا هم در همین باغ منزل دارد خیابان مطبوع که یونچو زار و بسیار عریض است چادر زده اند ابو اسپیع

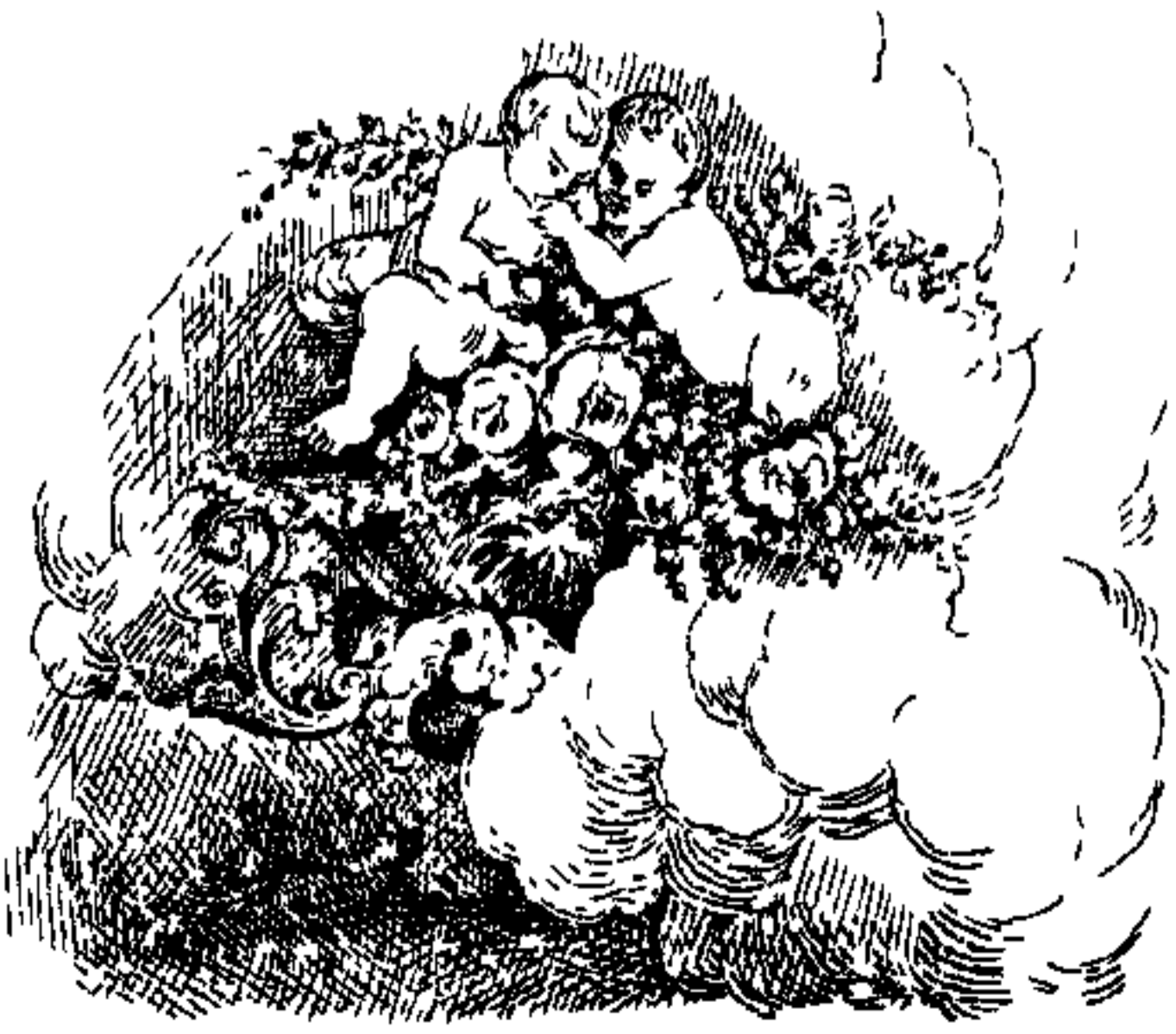
ساکن بدان که آهوی بزرگی آورده بود میگفت دین جلگه آهوی زیاد است خلاصه شب شد بعد از شام مرغان

شد پیشدستها بودند قدری در نامه خواندم حاجی زینخان آمده است یعنی امروز بار دور رسید حاجی میرزا علی را

راه دیده بود



روز جمعیه یازدهم رجب در یوبوک آباد اترق شد بعد از چهار دیدن محمد علیار ششم فرهاد میرزا محمدالدوله
کشکچی باشی میور میرزا بودند قدری ششم صبح که دیم منزل بر شتم محمدالدوله اذن میخواست بحال بر میزد
که بدان دیک است محمدالدوله علاقه مکی دارد برود در محانه روضه خوانها آمده در مصیبت کند اعجاب
تازه آمده است میگفت محقق در راه است حاجی آقا بابای ملک الاطبار اسم در راه دیده بود



روز شنبه دوازدهم جب امروز از بویون آباد بسرخ آباد آمدم راه امروز را چهار فرسخ میگذشتند ^{۵۵} فرسخ بنگین
 بود راجی دیگر از بالاد است که در سرخ آباد امان الله خان میگفت راه کالسه هم ساخته بودیم نوزدهم میرزا
 ناظم از راه آمده بود بنیطور میگفت اصبیح کسی نمکفت باجمده بسرخ باقیل رکالی میگیثم حوم پهلار
 سوار شده از کنار ده و آبادی گذشتیم میرزا محمد علی مدانی و مالک بویون آباد که حاجی میرزا لطف الله برادر حاجی
 علی تقی است و چند نفر دیگر آمده بودند دیدم قدری حسام پهلنده معتمد الدوله وزیر امور خارجه صحبت گمان
 رفتم بعد کالسه نشستم راه صاف بود صحرا وسیع بود زار فی آب و آبادی اما از راسته چپ خیلی دوروات
 و آبادی پیدا بود کوه حمام خیلی در راست و صحرا آسوی یاد بوده است سوار گمانی که از پیش رفته بودند سحر
 کرده اند رحمت الله شکارچی بگفت که آسوی بزرگی زده بود جها نیکه شکار چه هم بگفت با ده آمو آورد اما در
 حاجی غلام علی خواجه شکایت کرد که تازپ من آمو گرفته بود آدمهای میر شکار شتاق کردند بروند تا
 فرسخ از راه که آمدم همه بنیطور صحرا بود روی تپه کوچکی چهار پیاده شدم معیر الممالک و میوه متها و سیا
 بودند معیر الممالک میگفت این چند روز ناخوش بودم قدری با دور من اطراف صحرا را ملاحظه کردم
 نه از کالسه نشسته آمدم کم در راه پستی و بلندی بهم رسید و از دو طرف اه کوه و تپه بهم نزدیک شد
 چشمه چاه آبی تلخ و شور است سوار شدم قدری سواره رفتم بار کالسه خواستم و نشستم همه جا راه تپه
 و ماور بود سلطان سلیم از تویر کان آمده بود قدری صحبت شد احوال پیسیدم مسافری طی کردیم و

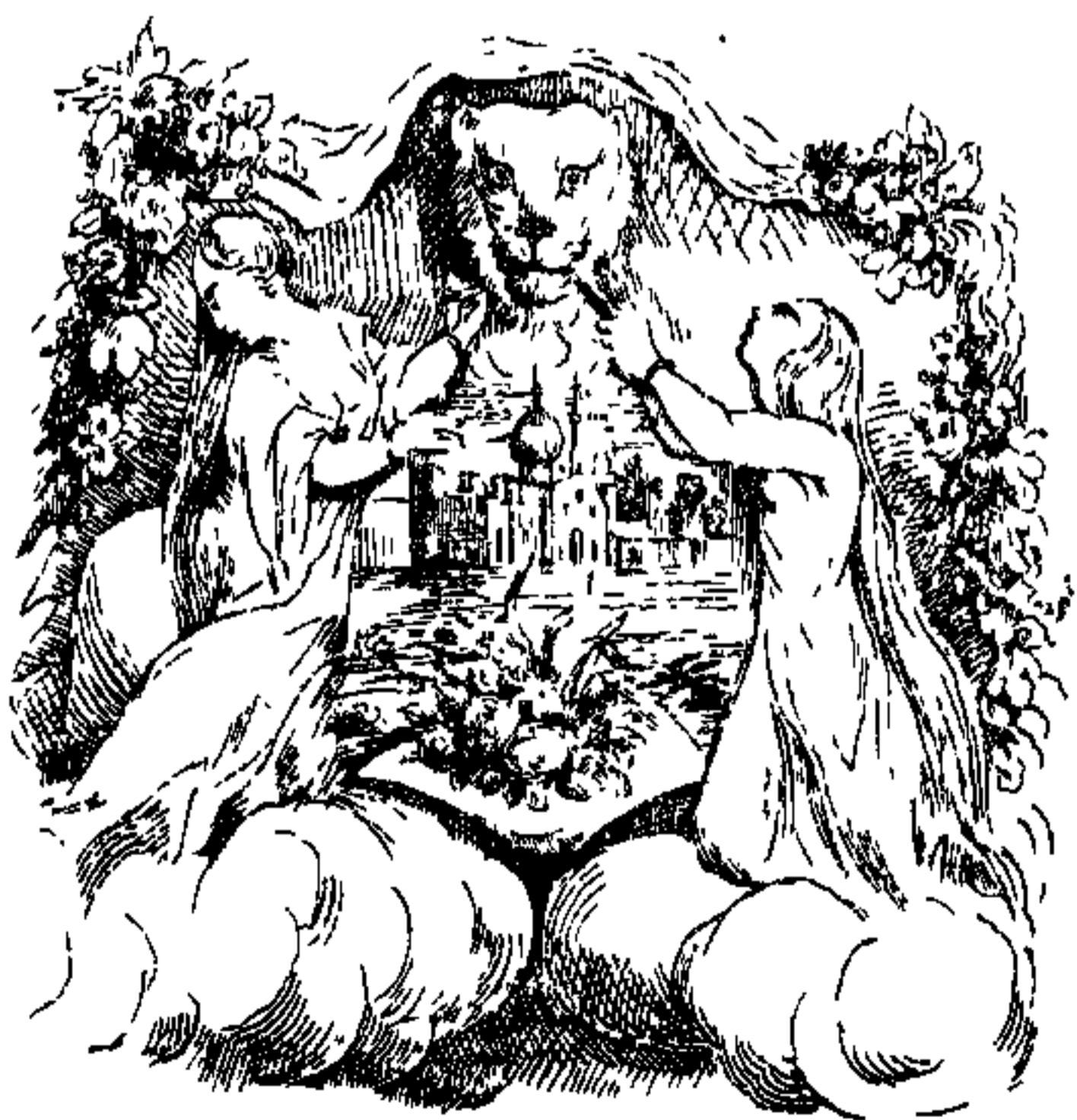
و ما سو تمام شد بچگونه همدان رسیدیم کوه الوند و دو دایه یار و در دامنه پیداشد از قریه رباط که در شب ^{بسیار} ^{بسیار}

و نیم دیگر بخلاف جهت رستم تا بسرخ آباد رسیدیم ده معتبری است ملکی امان الله خان بجای الملک است

امان الله خان حسین خان سر قپ حاجی حمزه خان نایب اجود انباش صاحب مضبان در شفق ^{شاه} ^{شاه}

سه جلوه آمده بودند دو ساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم کرد و خاک زیاد بود سوار پرده در

فاتی زوه اند آب صاف می دارد شب وی تیره می آید از باغ دار شام آبشاری خوبی کردند



روز پنجشنبه سیزدهم رجب عید مبارک مولد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است امروز باید به دران روزیم
سه و پنجاه راه است صبح هوا سرد بود رقم حمام رفت پوشیدم پروان آدم سوار اسب شدم کل طعنا
نوکر بالباس رسمی حاضر شده بودند باقسام السلطه وزیر امور خارجه مجد الدوله و سپر الملک
معیر الممالک و غیره صحبت کنان رفتیم مجد الدوله رفتن در سر کشتی با ت خمر خودش اموقوف کرده است
بقریه شورین پسیدیم برای بخار در باغ شورین پیاده شدم رعایای انجا از رن و مرد جمعیت زیاد
پروان آمده بودند حسعلینجان کروی زیر مختار را انجا دیدم چند روز است از کروی پس آمده است
در سردر باغ بخار خوردیم باغ وسیع خوبی است شانزده سال قبل که از نیراه با در با سجان رقم در زمین
باغ منزل کردم بخاطر آمد حاج میرزا علی مشکوه الملک پیداشد میگفت همه جا عقب اردو بودم و بعضی
منزلها بار دو میر سپیدم از اینکه هیچ پیش من نیامده بود خیلی خنندیدم بعد از آنها را نرسد در پائین آمده از
باغ پیاده رقم از درمی که در وسط باغ تازه باز کرده بودند سوار شدم در باغ با خنر و میرزا صحبت میکردم پیش
خبر و میرزا رنگ غریبی پیدا کرده پسنجالی شده است محمد مهدی میرزا پسر مؤید الدوله هم آمده بود خلافت
سوار شده راندیم در راه با معیر الممالک معتمد الملک و غیره صحبت میکردم از استقبالین شهری جمعیت زیاد
آمده بود در همان سنوز کلاهای بلند بک قدیم زیاد است بعضی کلاهای غریب دیده شده اند
مضحک بود معجود از دو حام خلق آمدیم تا بالای تپه که قزل اسفلان قلعه ساخته است و اثر بنای قدیم

وسایر خریدند خود قاضی هم خریدید گنایه از داستان قاضی محمدان که سعدی در کاپستان نوشته است: امر و

بسلطان! پس میرزا حاکم محمدان لقب احتشام الله ولد داده شد بعد از رفتن حضرات هم بعضی فرمایشات دادند

در باب اجتناب از وضع طرین بکاب و تحیف اعمال و اسباب کار آذوقه محمدان هم که امسال قدری سنگین بود

و باید از خارج کمک شود سفارش کردم بروند فراری بدیند عصر سوار شده به تپه متصلی رقم فی الحقیقه

باصفاست چشم انداز خوب دارد با دور بین اطراف را اطلاع کردم حکایت بسیار آید شیشه های پس

از زمینها انداخته بود آورد دیدم مجد الدوله محمد الملک سایر شیفتهها بودند محمدان شمس و سید و پسر

بعد از چای عصرانه بمنزل مراجعت کردم



روز چهارشنبه شازدهم رجب صبح برخواستیم سوار شدیم بدلات دیندی سلطان سلیم میرزا بدره عیال
 رفیق مسافری علی کردیم تا با تبادی دره رسیدیم دره ایست وسیع آب یادی صاف در روشن از وسط دره جاری است
 دو طرف دره همه اشجار است و درین فصل که پائیز و خشکسال است با زخیلی با صفا بود حالت بهار این دره در
 طراوت و پرآبی آن میتوان قیاس و خلاصه را دیدم امین حضور معتمد الملک محمد تقی خان موچین ^ن معتمد
 بودند معتمد الملک مراجعت کرد بلکه افزاینده رفت همه جا آمدیم تا پیشه و اشجار تمام شد در انتهای و در خانه آب و شعبه
 شد یک شعبه زوره راه تویرکان جاری است شعبه دیگر زوره و دیگر می آید بالای این دره در سنگ بزرگی بخط میوه
 صخره نوشته شده است رقم ملاحظه کردم هیچ عیب نکرده است اثر قلعه خرابی هم بالای کوه مشرف این خطوط
 دیده میشد و بی اندازه خستکی و سنگی داشتیم که این خطوط را توانستیم بخوانم قدری پائین آمدیم نزدیک آب صاف
 که جاری بود آفتاب کردان دندانها خوردیم حمیرا علیخان و محمدخان آمدند بعد از نماز سوار شده از راه
 کرده شکرستانه که تویرکان میسر و در اندیم راه همه جا سینه کش و چندان تند و سربالانیت در نزدیکی قلعه
 یکباره سربالایشود اما ما شرفیاب است بالای کرده نشستم دور پهن انداختیم سلطان سلیم ^ن دات جلگه تویرکان
 معنی میکرد جلگه تویرکان بسیار سنگ و سبز و با صفا و میلاق است دات زیاد معتبر دارد شهر تویرکان
 پیدا نبود کوهی فاصله و مانع است قدری از درختهای قصبه نمودار بود کوهی پیدا است گفتند خان کوه است
 در وسط صحرا مجرذ واقع است بالای آن منسلح اطراف سنگ ذکر گفتند که بر دارد کوه پستون پیدا بود

۳۵ کوههای بناوند و استان دیده شد جلگه و قصبه کنگاور نمایان و قدری نشسته تا ساگردم انار و چای خورگ

غاز خواندم و پس این کوه مراد خان با درازا گالی توپ کمان مستحظ و تفکیم گذاشته است که در عبور و مرور مردم

زدی واقع شود زمین توپ کمان بالست به زمین ممدان خیلی ارتفاع دارد سرزیری این سمت خیلی کم تر از

ممدان است باید تقریباً هزار ذرع مرتفع باشد امروز رستخانه زیاد می دیده شد که در حال بارگرفته و کجا و محل

کرده بودند ازین راه ممدان می رفتند بعضی مات که در جلگه توپ کمان نزدیک دامنه بودند دیده شد و

انهارا پسیدم ازین قرار است شهرستان تهمان سستانه استان کوزان

وردو و تین حاجی میرزا سپه مشکوه الملک هم پیدا شد بعد از نماز سوار شده بر سیم راه دور بودند

سدم راه پسکلج بود تا باخوره عباس آباد رسیدم نزدیک منزل معیر الممالک آیدم طلاشویا زنی حاضر

کرده بودند رفیق ما پاره شدم اسبابی که از خاک پروان آورده دیدم در قسم خراب بود طلای نیزه نقره و

پول پسکون مختلف طلا و نقره ساخته قدیم طلای طلیه اسباب ساخته ز سرب و پس پول سیاه میخ زیاد

پیکان تریسار بزرگ خیلی بنجا مغل شدیم اما حاجی میرزا علی سخت شکر طلا جوئی است



۳۶ ۳۶
 امره که چشیده مخدوم برب است در منزل اندیم حسام پسند شاهزادگان بحضور آمدند میرزا محمد پسر قائم
 مقام از عراق آمده بود بحضور آمد میرزا کاظمخان الله باشی مرحوم جلال الدوله که طایر بود دیدم بظهران فریاد
 رفت تا عصر مشغول بعضی کارهای لازم بودم حاجی آقا بابای ملک الاطبار ایدم بارو آمده است
 شب بعد از شام مردانه شد پیشه مستجاب بودند محمد حسنخان قندی و زمامد فرانس خوانند امروزم
 طلا سونی کرده بودند منج کرم بادی آمد کرد و خاک بود این حضور میرزا علیخان محقق اوستادم
 رفته طلا و نقره و اسپباب یاد آورده یک انگشتر طلای ضخیم که جای کیمین آن سپهر کاوی شاهد
 و دو جای آن سوراخ است مثل عطر دان پیدا شده بود خوب انگشتری است بغال میمون گرفتم



روز جمعه بخدمت جبار است باید از محمدان کون کنیم تا زاغه که منزل است تا فرسخ راه است خیلی از راه را سوار
رقم تیمور پاشا خان و بجلول پاشای کونی خلعت پوشیده بودند سواره آمدند مرخص شدند از راه کرد و پیش
میروند بعد از این الملک معیر الملک محمد الملک صحبت کنان اندیم از باغات آبادی منوچهری کناد
میرقم طرف چپ هم ده حیدره بود دروازه کوه واقع است رسیدیم میرانج که ده معتبری است و آن
اینجا قاطر زیاد نگاه میدارند چارواکاری میکنند متعلق با هم جبهه محمدان بیت هفت نفر دیگر ارگسان است
در پائین آبادی میرانج میدستانی بود بنهار پیاده شدم بعد از نهار سوار شده بجاکه رسیدم سوار
کالک شدم راه کالک است و بلند بود نزدیک زاغه راه بد بود اسب خاتم سوار شدم رفیق منزل سمت
راست است و آبادی زیاد بود قریه بهار که ناصر الملک متعلق است خیلی نزدیک است ^{دو پل} ^{سنگ} یکی آباد
تعبیر ملک حسینان سرتیپ از دور سواد زیاد می داشت ده معتبری است طرف بدل صنی فروره بسیار
خوب آنجا میسازند همین طرف که بظرف علی معروف است میرند حتی نسبت پستی دیده میشود از میرانج
که میکزد ده چشمه قصابان مکی طاولی اند و دیش است زاغه ملک مان الله خان بجار الملک است
در منزل باد و گرد و خاک زیاد بود قراولهای دور سر پرده مار بزرگی کشته بودند



روز شنبه نوزدهم رجب باید باسد آباد برویم صبح بزوانی بجای که گنجه است از اینجا باسد آباد دور راه دارد یکی
 ۳۸ راهی است که قافلہ روزی میروند از گردنه اسد آباد عبور میشود بنزل و مسرتی نزدیک تر است راه دیگر که برای
 کالک ساخته اند میگویند پائین و دور تر است ما از راه کالک رفتم قدری بخلاف جهت حرکت کرده و
 باره سمت اسد آباد رو کرده را ندیم با حسام السلطنه وزیر امور خارجه و غیره قدری صحبت کردم سلطان
 او پس میرزا و خوانین قراقرز و سایر اعیان مغان خلق پوشیده بحضور آمدند مقرر شده مراجعت
 با و سپرد کرد و خاک پرنس و میوز زمین خاک خالص است بنه و مردم که بخل میروند کرد میکنند با
 مکه خاک و غبار را بسمت میار و بطوریکه نمیتوان چشم باز کرد نفس کشیدن ممکن نیست باد بسیار از تپ کرد
 اما بیات ارضی از سمت چپ همان آخر کوه الوند است که اینجا ارتفاعی ندارد طرف راست کوه المات و غیره است
 زمین پست و بلند است راه کالک چندان فنج بنیت بیک سر ازیری رسیدم محض احتیاط اسب گنجه
 از سر ازیری طولانی گذاشته باریک گنجه را ندیم مجدد اسب ارشدم برای بخار بکنار جاوه رفتم با و خلی
 میوز در ده که آب دهنی است بخار افادیم کافه پسر برادر حکیم طلزن از فرانس به نوشته بود حکیم آورده بود
 اینجا که بخار پیاده شدیم زیر تاج آباد ملک حاج میرزا علی نقی پسر مرحوم حاج طار ضامی مدانی است کاروان
 خیلی معتبره و در شکلی شاهزاده والده حسام الملک میازو بنا و عمل کار میگردند تا تمام است بعد از
 بخار سوار شده بجای که رسیدیم را ندیم باد شدت کرد بطوریکه کلاه محمد خندان آباد از سرش بر داشت

۳۹ و یک ربع ساعت پیشتر برهنه ماند راه کلاپکه ایجا که بر کرده رسیدیم پست بلند شد اما کلاپکه خوب راحت

می رفت با این حال اسب هشتم سوار شدم خانلرخان سپهک افشار با چند سوار آمده بود سمت چپ پروا آمدند و

واقع است حاجی آباد ملک خانلرخان است بی درخت و خشک و بی صفات باد می کند کرد و خاک می خورند

بود که نتوان جانی را دید و از راه رفت با حصه الملک امین حضور محمد قلیخان قزوینی آمدند و متعجب شدند

راست بخانه را دیدیم همه جا کوه و دره بود سواران مخصوص قهرمان خان قشقدار متعجب شدند جلوه می فرستند کرد و خاک می خورند

او قائم را تلخ می کرد از شدت باد کلاه شکاری خنجرم که ششم و هشتم دین بین امی و می پیداشد راه را که

بسمت ده رستم ده خوب آباد و پرآبی است اسب ششم دره کلبی بوکچان افشار است باغ انکوزریا و دارد از

گذشته برخان آباد کلبی بعلیخان افشار که آنهم ده معتبری است و باغات انکوزریا و دارد بعد از ترخان آباد

جنگه اسپه آباد است قصبه اسپه آباد است چپ و مان از بالای آبادی گذشته با دو کرد و خاک می خورند

جانی دیده شود سمت راست و خوبی قلعه خوبی موسوم به بیاج است از آنجا بطرف اردو رستم از کرد و

معلوم نمیشد منزل کجاست کجا باید رفت تیمور سید زاید شد یک روز پیش از اردو آمده بود و کتب

غریبی شده بود کرد و خاک اطراف چینی چشم را گرفته ریش صورت بگردن شده شاد نیست می گفت

اینجا از مازنیان دارد شکار هم کرده بود می گفت قصه اکبت هم هست خانها با خان سپهسایان خان

صاحب اختیار بارش سفیدان و خانیان افشار و سواره افشار و سوار چار و ولی آمده بودند و سوار

منزلی در وی تهیه پیدا بود که گویا این تهیه دستی مصنوعی ساخته اند اسپم ده هم خاکریز است منزل
 مادر باغی است که خانبا با خانم و آبا و کرده است دو ساعت بغروب مانده با کسات شدید که از باد و کرد و خاک
 حاصل شده بود وارد منزل شدم باغ وسیع خوبی است بعد از ورود در محله نشینم یکی از کنیزهای
 بنا خوشی مبتلا شده است بسیار اسباب وحشت شد طلب آوردند و او اگر در علاج نشد خانبا با خانم
 در سنگه دوره که از سمت اسفند آبا و است از قدیم سدی بسته بودند آب جمع میشد بچنگه اسد آباد می آمد ز رعیت
 میکردند خط میخی قدیم هم در سنگهای آن کوه نوشته شده است که سیا جان فرنگی و غیره میزدند می شنیدند

